در گفت و گو با عباس عبدی و شهاب الدین طباطبایی تشریح شد:

چه کسانی از قطار دولت پیاده خواهند شد؟

بخش دوم

سرویس سیاسی – ادامه از شماره قبل

طباطبایی: به نُه ماه گذشته نگاه کنند؛ می توان توضیح داد که در این مدت چه مشکلاتی حل شده است. بعد به حوزه اقتصاد می رسیم که باز هم نیازمند مشارکت همه است. من معتقدم یک سیاست مدار بیش از اینکه جمله سازی کند، باید توقع مردم را برآورده کند تا مردم ببینند جمالتی که گفته دارد اتفاق می افتد. مثالی می زنم در مورد موضوع معاون پارلمانی که همه در مورد عدالت طلبی آقای پزشکیان دچار تردید شده بودند، آنجا احساسم این بود که اگر آقای پزشکیان در مورد رفع تبعیض و عدالت حرف بزند، همه می گویند او همان کسی است که نشان داد پای عدالت طلبی و حق طلبی ایستاده و تبعیض قائل نمی شود. اینها الگوهایش هستند، اگر در مورد این موضوعات حرف می زنم، باز به اقتصاد برمی گردم و می گویم در اقتصاد هم نباید تبعیض داشته باشیم. تبعیض یعنی ارز دو نرخی، یعنی بتوانم به یک نفر امضای طالبی بدهم که یک چیزی را وارد کند اما نفر مشابهش با همان مشخصات نتواند این کار را کند. وقتی کم کم ثابت شد که این دولت این روند را دنبال می کند، امید و اعتماد ایجاد می شود و ملت پای کار می آیند و خودشان در موضوع اقتصادی مشارکت می کنند، وگرنه بدون مشارکت مردم دوباره همان دخالت دولت ها و اتفاقات قبلی خواهد بود. معتقدم در این حوزه تا این لحظه، شخص آقای پزشکیان و بخشی از کسانی که انتخاب کرده، در این مسیر حرکت می کنند. البته پیش بینی من این است که بخشی از کسانی که به هر دلیل انتخاب شده‌اند، در سال آینده از قطار دولت پیاده شوند و در جایی که شاید مناسب تر باشد از آنها استفاده شود. ارزیابی مستمری که در گفتمان عقلانیت آقای پزشکیان بارها اشاره شده، یکی از موضوعات عقلانی اش این است که اگر می خواهیم به نتیجه برسیم، باید ارزیابی مستمر داشته باشیم. یکی از روش هایش هم نظرسنجی است که ببینیم مردم با فلان موضوع دارند پیش می روند یا نه. در مورد قصه وفاق، آقای پزشکیان بر خلاف نقدهایی که مطرح می شود، اتفاقا دنبال راضی کردن رقبا نیست و برای جلب حداکثر رضایت مردم، حاضر است به همه ذینفعانی که حتی جزء منتقدان یا مخالفانش محسوب می شوند میدان بدهد تا موضوع حل شود و رضایت مردم حاصل شود. دنبال رضایت مردم است، دنبال راضی کردن رقبا نیست. این دو خیلی با هم فرق می کند. متأسفانه برخی دوستانی که اتفاقا در انتخابات ریاست جمهوری همراه بودند و در انتخاب آقای پزشکیان کمک کردند، الان به این اشتباه افتاده‌اند که فکر می کنند اگر آنها در این وفاق نیستند به معنی راضی کردن رقبا است. تکرار می کنم معنی اش کسب رضایت مردم است؛ ایده وفاق باید به پدیده رضایت تبدیل شود. آنچه ما در هدف اصلی رئیس جمهور و اراده اش می بینیم، کسب رضایت مردم است. جالب است همیشه به سادگی می گوید رضایت مشتری مگر اصل نیست، مشتری همین مردم هستند و باید برای حداکثری کردن رضایت مشتری تلاش کرد.

بحث خوبی را مطرح کردید. وقتی از وفاق صحبت می کنیم، مردم کوچه و بازار که با سیاست درگیری مستقیم ندارند، می گویند وفاق بری همه جناح های سیاسی در دولت تعریف شده و به ما ربطی ندارد. درواقع اینها می خواهند دعواها و تعارضات خودشان را با سهم دهی حل کنند. جالب بود که اشاره کردید در سال آینده امکان دارد تغییراتی در بدنه دولت اتفاق بیفتد، چون یکی از دلایلی که این برداشت مردم را تقویت می کرد که وفاق برای سهم خواهی و سهم دهی بوده، افراد ناکارآمدی بودند که در رأس کارها قرار گرفته اند. آیا امیدی هست که دولت در آینده بتواند روندی را در پیش بگیرد که چهره های ناکارآمد جریان های مختلف سیاسی مشهور در بین مردم را کنار بگذارد؟

طباطبایی: هدف معلوم است، اما مثلا اگر در حوزه آموزش و پرورش که هدف، عدالت آموزشی در ساخت مدرسه یا کیفیت آموزش است، این مسئله در طی روندی که پیش می رود و مورد تأکید رئیس جمهور است اتفاق نیفتد، یعنی کارگزاران آن حوزه، نه اینکه افراد ناکارآمد یا ناتوانی باشند، اما همراه و همگام با رئیس جمهور نمی توانند آن پروژه را پیش ببرند. یا در حوزه اقتصادی، اگر بانک مرکزی جمهوری اسلامی نتواند هم پای آنچه در ذهن رئیس جمهور می گذرد، برای حداکثری کردن رضایت مردم از حوزه اقتصاد قدم بردارد، در آخر رئیس جمهور باید به مردم گزارش بدهد که اهداف تعیین شده و آنچه وعده داده است در حال اتفاق افتادن است یا نه. یکی از موارد مهم ارزیابی مستمر که آقای پزشکیان بر آن تأکید کرده و حتی در مانیفست گفتمانی ایشان بارها اشاره شده، این است: ارزیابی مستمر نتایج برای رسیدن به نتایج مورد توافق. خب همه کارها را که رئیس جمهور نمی تواند انجام دهد، ابزاری دارد که همان دولتمردان هستند. شاید برای اولین بار یا دومین بار است که مثل زمان آقای خاتمی، افراد از بین نخبگان در فرایندی دموکراتیک و از لیست هایی تعیین شده انتخاب شده اند. شاید این افراد هم برای پیشبرد اهداف کافی نباشند که به این معناست اگر زمانی که قرار بوده پروژه به نتیجه برسد و نرسید، این افراد را می توان با افرادی که در آن حوزه توان بیشتری دارند یا گفتمان و اراده اش برای حل مسئله مناسب تر است جابه جا کرد. وقتی مردم این نتیجه را ببینند به طور طبیعی وفاق که زیرساخت های متعددی دارد، به چیزی تبدیل می شود که مردم دنبال کسی بگردند که اولین شعارش این باشد. این بستگی به موفقیت در کسب نتایج دارد.

عبدی: موافق نیستم. مشکل ما فهم از سیاست است. سیاست این است که منافع دیگران را هم لحاظ کنیم. مردم می خواهند مسئله شان حل شود. دولت های ائتلافی در غرب می گویند چهار تا وزیر هم از من باشد. خب بگوییم چرا اینها را گذاشتید، اینها که دنبال منافعشان هستند؟ قرار نیست غیر از این باشد. مسئله را باید جور دیگری حل کرد. فکر کردید همه دنبال این هستند که برای خدا کار کنند؟ طرف می خواهد قدرت و شهرت داشته باشد، نزدیکانش را سر کار بیاورد. همه چیز که در اختیار رئیس جمهور نیست. چند تا کارشناس و مدیر می خواهد بگذارد، اگر منافع و مصالحشان را در نظر نگیرند چنان در کاسه اش می گذارند که یکدفعه می بینید شکست خورده و می گویید این افراد کارشناس نبوده اند. سیاست را باید رئال و واقعی تعریف کرد. اگر طرف مقابل در میدان نباشد، کار را به هم می زند. اما اینکه مردم می گویند که تقسیم است؛ حالا آمد و تقسیم نکرد و خرابکاری کردند؛ همین مردم علیه رئیس جمهور می گویند که نتوانستی کاری کنی. اگر هم بخواهد مقابله کند می گویند تو می خواهی دعوا کنی. این مرزی دارد که باید رعایت کرد. اینکه آدم هایی را از جناح های مختلف برای تحقق وفاق بیاورید بسیار کار خوبی است. مشکلی هم با منافع آنها نداریم. مشکل این است که باید آنها را در شرایطی قرار بدهید که همه کارهایشان را ارزیابی کنند. وزیر نیرو و وزیر کشور و وزیر آموزش و پرورش، هر سه افرادی بودند که می توانستید موقع انتخاب بگویید نباشند. اما شما می توانید بگویید من اینها را به دلیل وفاق یا دلیل دیگری گذاشتم، اما امروز کارنامه شان را می توانید ارزیابی کنید. قطعا کارنامه وزیر کشور را بالاتر از خیلی های دیگر ارزیابی می کنم. وزیر نیرو اگر به قولش که در تابستان قطعی نخواهیم داشت عمل کرد، موفق خواهد بود. اما موفقیت وزیر آموزش و پرورش قابل تردید است. بنابراین نمی توانید بگویید چرا این افراد را آوردید. فکر نکنید اگر یک وزیر اصلاح طلب گذاشته بودید، لزوما به صفت اصلاح طلب می توانست کار کند. مسئله من با آقای پزشکیان در مورد وفاق این است که اگر امروز یک سخنرانی دارد، نگرانی بعد را ندارم که دعوا راه بیندازد. آقای پزشکیان از روزی که آمده علیه آقای رئیسی حرفی نمی زند، در حالی که می دانم آن دولت چه بوده و کلی هم انتقاد دارم. ولی قرار نیست ایشان عین من حرف بزند و درست هم نیست. اما یادتان باشد رئیسی از روزی که آمد یقه روحانی را گرفته بود و تا روز آخر هم همه مشکلات را گردن دولت قبلی می انداخت. بدبختی این است که روحانی هم همین کار را با احمدی نژاد می کرد. این کارها جواب نمی دهد، جز اینکه تخریب می کند. من به عنوان شهروند حق دارم علیه شان انتقاد کنم، اما سیاست مدار حق ندارد. حتی در دولت پزشکیان هم اگر دقت کنید، هیچ کدام علیه دولت قبل حرفی نمی زنند. این کار مثبت است. اگر دقت کنید آقای پزشکیان گاهی در این حد گفته که این مشکلات از قبل بوده، این ناترازی ها که مربوط به دولت من نیست. خب بله، اما شما آمده اید که حلش کنید. اینها به این معنا نیست که نسبت به قبلی ها اعتراضی ندارد، اما می خواهد بگوید نحوه رفتار من به گونه قبلی ها نیست. اگر قرار باشد هر روز درباره رئیس جمهوری قبلی حرف بزنم، فرقم با او چیست که تا هشت سال دیگر هم می ماند می خواست علیه روحانی حرف بزند. اگر این طور نگاه کنیم می توانیم ایرادات دولت را در نحوه تعاملش با وفاق پیدا کنیم و به حلشان کمک کنیم.

آقای عبدی موقعی که از بی اعتمادی صحبت می شود، همواره بی اعتمادی بین مردم و دولت مدنظر است. اما الان بخش کثیری از مردم به اصلاح طلب ها بی اعتماد هستند و اصلاح طلب ها تلاش می کنند با تندروهایی شبیه اپوزیسیون، دوباره پایگاهی بین مردم پیدا کنند.

عبدی: پیدا نمی کنند. بدتر می شود.

این دیوار بی اعتمادی بین دولت، مردم و اصلاح طلب ها چطور اتفاق افتاد؟ آیا بازگشتی برای اصلاح طلب ها وجود دارد؟

عبدی: نکته مهمی است. اولا بدون تردید با اپوزیسیون شدن اصلاح طلب ها هیچ اعتمادی برایشان بین مردم به وجود نخواهد آمد. مشکل اصلی اصلاح طلب ها همان حدی از رادیکال شدنشان بوده است. بخشی از بی اعتمادی این است که مردم از سیستم عبور کرده اند و نسبت به هر کس در سیستم بخواهد کار کند بی اعتماد می شوند؛ بنابراین اگر اصلاح طلب ها فکر می کنند باید درون سیستم کاری کنند، باید پیه این بی اعتمادی را به تنشان بمالند و به خودشان نگاه کنند و اعتماد به نفس داشته باشند. اینکه کنار اپوزیسیون قرار بگیرند، هیچ کمکی به آنها نمی کند. باید در درون انتقاد کنند که می تواند رادیکال باشد و در درون و بیرون سیستم شنونده داشته باشد. بخش عمده‌ای از بی اعتمادی علیه اصلاح طلب ها این است که می گوید شما چرا انتقادهای بیرونی می کنید، در حالی که درون سیستم هستید. تناقضی که در اصلاح طلب ها به وجود آمده، پارادوکسی است که هم می خواهد این طرف را داشته باشد و هم آن طرف را. ولی چوب هر دو را می خورد و نان هیچ کدام را نمی تواند بخورد. منظورم به لحاظ سیاسی است نه شخصی. اصلاح طلب ها باید خط مشی روشن خودشان را داشته باشند و روی اصول خودشان بایستند. اگر اصلاح طلبی می گوید کاری به این سیستم ندارم و هر سیستم دیگری بود این طور رفتار می کردم، اشتباهی است که اندک اصلاح طلب های رژیم گذشته هم دچارش شدند که فکر می کردند اگر با اپوزیسیون و براندازها همراه باشند چیزی گیرشان می آید، اما آنها اولین قربانی های انقلاب بودند. شهامت نداشتند در جایی بایستند که قابل دفاع باشد. اصلاح طلب اگر اصلاح طلب باشد، باید محکم روی موضعش بایستد، هم در نقدش نسبت به حکومت جدی و قاطع باشد و هم در التزامش به عمل در اصالحات داخل سیستم. این دو را باید با هم داشته باشد، این است که اعتبار می آورد. نه اینکه هم نان سیستم را و هم ادبیات اپوزیسیونی را بخورد. چوب هر دو را می خورد، ولی نان هیچ کدام را به لحاظ سیاسی نمی تواند بخورد. سیاست درست باید انسجام داشته و قابل دفاع باشد.

طباطبایی: گاهی دوستان مادر دام هواداران می افتند که منطقی هم هست؛ هواداران حتما دو سه پله جلوتر از مطالبات واقعی جلو می روند. در دولت آقای رئیسی که می خواستیم نقد کنیم، اول سعی می کردیم با کسانی که در حوزه نقد ما هستند تماس بگیریم. به اضافه اینکه تأکید داشتیم اگر نقدی می کنیم در کنارش پیشنهاد هم داشته باشیم. چون می خواستیم نقدی کنیم که به نتیجه برسد و مسیری اصلاح شود. رویکرد ما این بود که نامه ای را مستقیم ارسال کنیم نه اینکه در فضای عمومی منتشر کنیم، چون از مسائل و بحران هایی نام برده می شد که فضای ناامیدی و بی اعتمادی را تشدید می کرد. وقتی تعریف مشترک از اصلاح طلبی وجود نداشته باشد، کار به اینجا می رسد که یک طیف به اپوزیسیون خارج از کشور تنه می زند و یک طیف در داخل ساختار. اصلاح در درون سیستم، اصلاح ذیل جمهوری اسلامی نه بیرونش. بعضی وقت ها شاید سهوی این مسئله پیش می آید که اگر فاصله بگیریم می توانیم بخش عمده ای از هواداران را جذب کنیم. جذب چه چیزی؟ شما یا داخل سیستم هستید و می توانید به حل مسئله کمک کنید، یا در بیرون هستید و کاری ندارید که وارد این فضا شوید. این دوگانه ای است که پیش آمد و سر مسئله وفاق خودش را نشان داد و تشدید شد. آقای پزشکیان بارها تأکید کرد از همه نیروهای موجود در جمهوری اسلامی استفاده می کنم. یک بار قول نداد که از بدنه اصلاح طلبی استفاده می کند. شاید ایراد ما بود که نیامدیم تبیین کنیم رئیس جمهوری که در مورد وفاق حرف می زند، ایده اش است و فیلم بازی نمی کند که یک سری را گول بزند یا از یک سری نیروهای خاص استفاده کند. تکرار می کنم شما به فاصله ۲۴ ساعت می توانید نقدها و مسائلتان را دست شخص دوم کشور برسانید. چه نیازی است که توییت کنید یا جار بزنید!

آقای عبدی اشاره کردند؛ می شود یک نفر به عنوان وزیر کشور معرفی شود و شما هنوز عملکردش را ندیده اید و نمی دانید چه برنامه ای دارد، اما از روز اول بگویید این انتخاب نامناسب است. اتفاقا مردم وارد این دعواها نمی شوند. من هم معتقدم جزء سه نفر وزیر درخشان این دولت، وزیر کشور است. با وجود همه نقدهایی که دوستان داشتند قبل از اینکه ایشان عملکردش را نشان دهد. به نظرم باید برنامه ای بگذارید درباره پیش داوری ها و قضاوت ها در مورد افرادی که هیچ تجربه ای از فرد ندیده اند و نقد می کنند. این پدیده عجیبی است. اینها مواردی است که مردم را نسبت به تدبیر امور که قرار است گره اش به دست سیاست بازشود، ناامید یا بدبین می کند. می گویند اینها دعواهای خودتان است که سهم بگیرید.

عبدی: آقای طباطبایی جزء «روزنه گشایان» است که من با این ایده فاصله دارم و مطلقا در این سیاست نیستم.

طباطبایی: ولی قبولش دارید.

عبدی: ایشان چون متوجه مسائل من نمی شوند، فکر می کنند قبول دارم! من کلا روزنه گشایی را در این ماجرا نادرست می دانم. اما اصلا این طور نیست که شما انتقادات را بنویسید و به حکومت بدهید. این شوخی است. انتقاد باید صریح و علنی و عمومی باشد. نتیجه باید علنی و صریح باشد.

طباطبایی: نتیجه چه می شود؟

عبدی: این دو موضوع متفاوت است.

طباطبایی: اگر به دوقطبی سازی برسد کمک می کند؟

عبدی: انتقاد در عرصه عمومی، یک کنش اجتماعی و جمعی است. مثال من با آقای غلامی صحبت می کنم و می گویم این مدیریت درست نیست، یا گوش می کند یا نمی کند. اما گاهی در عرصه عمومی می گویم. در این صورت مسئله من این نیست که ایشان گوش کند یا نه.

طباطبایی: ولی حل مسئله را باید انجام دهد.

عبدی: خیر. آقای غلامی دقت می کند که عرصه عمومی چه قضاوتی در موردش می کند. اینجا دارد تبدیل به قدرت می شود. نصیحت الملوک شخصی است که چیزی می گویم و قبول نمی کند، شاید حق هم دارد. در عرصه عمومی نباشد، یعنی رسانه را کنار برده اید. انتقاد باید در عرصه عمومی باشد، اما اینکه دوقطبی ایجاد می شود باید یادبگیرید درست بگویید. نحوه انتقاد فرداست که اشکال ایجاد می کند. توییت زدن ایرادی ندارد.

طباطبایی: نمی گویم ایراد دارد، می گویم کسانی که خودشان دسترسی دارند و حتی بخشی از بدنه دولت هستند، می توانند در عرصه عمومی انتقاد کنند؟

عبدی: ربطی به دسترسی ندارد! دقیقا می توانند و وظیفه شان است. همین الان انتقادم را در عرصه عمومی می نویسم، در عرصه خصوصی هم چیزهایی می نویسم.

طباطبایی: اثر کدامشان بیشتر است؟

عبدی: عرصه عمومی.

طباطبایی: به اضافه اینکه ذی نفعانی که مخالف هستند بگویند آقای رئیس جمهور این حرف تو نیست، حرف کسانی است که بارها ثابت کرده اند می خواستند کشور را شلوغ کنند و مسیر درستی که ممکن است رئیس جمهور انجام دهد هم خراب می شود.

عبدی: اگر در این بازی بیفتید باخته اید.

طباطبایی: داریم از جامعه واقعی حرف می زنیم.

عبدی: ماجرا روشن است. من وقتی در عرصه عمومی نقد می کنم، قصدم انتقاد به رئیس جمهور نیست. اگر این طور باشد که به قول شما چیزی می نویسم و حتی به رئیس جمهوری هم دسترسی نداشته باشم می نویسم برسد به دست ایشان، حالا یا می رسد یا نمی رسد. شما فکر می کنید اگر به آقای پزشکیان نامه بنویسم حتما دستش می رسد؟ برای من اهمیتی ندارد. در عرصه عمومی شما با مردم صحبت می کنید و رئیس جمهور را در برابر داوری مردم قرار می دهید، او هم حس می کند حال مردم چه فکر می کنند و باید پاسخ بدهد.

طباطبایی: من مطالبه گری مطالبات مردم را قبول دارم، وگرنه که به قول شما رسانه را تعطیل کنیم. من در مورد دوستانی صحبت می کنم که دسترسی مستقیم دارند. اما اینکه مسئله ای را مطرح کنیم که راه حل و ایده نداشته باشیم و نتوانیم کمک کنیم...

عبدی: احتیاجی به ایده و راه حل و کمک نیست.

طباطبایی: ما یک مسئله ای را مطرح می کنیم و ذهن مردم را درگیرش می کنیم، در حالی که آن مسئله اولویت سوم یا چهارم رئیس جمهور هم نیست، اما ما با شیوه خودمان آن اولویت ها را کنار می زنیم و این مسئله را برجسته می کنیم، بدون آنکه به نتیجه و راه حل فکر کنیم.

عبدی: قرار نیست همه مسائل مهندسی شده حل شود. دیگران باید آزادی نقد و اظهارنظر داشته باشند، حتی اگر در تشخیص اولویت ها یا نظراتشان اشتباه کنند و اینها هیچ ایرادی هم ندارد. رئیس جمهور و دولتی که قدرتمند است می تواند پاسخ دهد و این مسائل را حل کند.

طباطبایی: حتی این نشانه اقتدار آن دولت است.

عبدی: بله. بنابراین هیچ افتخاری برای حزب و گروهی نیست که خصوصی برای رئیس جمهور مطلبی بنویسد.

طباطبایی: منظور من این است که باید معطوف به نتیجه بود. مثال من در مورد عملکرد یک وزیر نقد دارم و می خواهم مشکل حل شود، نه اینکه مردم از من خوششان بیاید و بگویند چه ایرادات خوبی گرفتی. من می خواهم مسئله حل شود و کسی هم راجع به موضوع گارد نگیرد.

عبدی: شما یک دوگانه سنتی در ذهن تان درست کرده اید و می خواهید دیگران در آن چارچوب عمل کنند؛ این قابل قبول نیست.

طباطبایی: اصلا. من راجع به خودم صحبت می کنم و می گویم می توان این کار را انجام دهم.

عبدی: اینکه کسی به وزیری نقد می کند ایرادی ندارد و اصلا باید مردم را دنبال نقد خودش بسیج کند، ولی باید بتواند از نقدش دفاع کند.

طباطبایی: و ضمن اینکه معطوف به نتیجه پیش برود.

عبدی: اتفاقا معطوف به نتیجه است. نتیجه در بوروکراسی نیست و سیاسی نگاه می کند. اما این موضوع پیچیدگی و ادبیات خاصی دارد. اما اگر عرصه عمومی را از سیاست بگیرید، یعنی در سیاست را تخته کرده اید.

طباطبایی: منظور من هم اصلا این نیست. صحبتم در مورد بخشی از کسانی است که می توانند بدون درد و خون ریزی و وارد دوقطبی شدن به حل مسائل کمک کنند اما به گونه ای دیگر به یک سری مسائل دیگر دامن بزنند. وگرنه شکی نیست که من به عنوان یک نیروی سیاسی وظیفه دارم کنار مردمی که نقد دارند بایستم و نقدشان را هم برسانم یا به رسانه در این زمینه کمک کنم.

عبدی: هیچ نیرویی را نباید محدود کرد.

آقای عبدی به نکته خوبی اشاره می کنند و آن فعال کردن عرصه عمومی، انتقاد کردن و شجاعت دادن به مردم برای انتقاد کردن است. به نظرم صدای مردم بودن در عرصه عمومی خیلی مهم است و اثرگذاری هم دارد و معطوف به نتیجه هم خواهد بود. اما نکته ای که آقای طباطبایی و دیگران را نگران می کند و اجتناب ناپذیر هم هست، تلقی برندشدن و مشهور شدن و ایجاد یک جامعه نمایش است. فضای مجازی و شبکه های اجتماعی این ویژگی را دارند که به جامعه نمایشی تبدیل شوند که حقیقت ندارد اما وجود دارد و کارکرد خودش را هم اعمال می کند.

طباطبایی: بله اگر مردم مطالبه نکنند که جامعه زنده نیست.

اما این اتفاق اجتناب ناپذیر است و تبعات ناخواسته فضا و شبکه های اجتماعی است که یک شخص را که شایستگی برندشدن ندارد به برند تبدیل می کند. او ممکن است منافع شخصی خودش از طریق عرصه عمومی دنبال کند. به عنوان پرسش آخر این را مطرح می کنم که آیا واقعا اصلاح طلب ها قادر هستند دوباره به عرصه عمومی برگردند؟

عبدی: هیچ کس را نمی شود برای همیشه از عرصه عمومی حذف کرد. این به خودشان بستگی دارد. اما اگر منظورتان از اصلاح طلب ها نیروهای موجود اصلاح طلب هستند به این راحتی امکان پذیر نیست. اما اصلاح طلبی کماکان زنده است و به عنوان گرایشی که به تحولات جامعه از درون سیستم نظر دارد مطرح است. این فقط هم مربوط به جمهوری اسلامی نیست و درباره هر سیستمی مصداق دارد. در این جامعه جاافتاده که در سیر تحولات حکومت ها در نهایت مجبورند به الزامات جامعه تن بدهند و خودشان را تطبیق دهند و به مرور زمان هماهنگ کنند و اینکه به هر حال رأی اکثریت قاطع ملت را همراه خودشان داشته باشند. به نظرم این نگاه اصلاح طلبی قدرت دارد و حامل های خودش را پیدا می کند. اما اگر منظورتان به طور خاص این نیروهای اصلاح طلب هستند، مسئله این است که بخشی از آنها هنوز به دلایل متعددی انقلابی هستند. به خصوص کسانی که تجربه قبل از انقلاب را دارند هنوز هم انقلابی اند. مانند کسی هستند که مسیحی شده بود اما به محض اینکه در کلیسا چراغ را روشن کردند صلوات فرستاد. اینها هم در سال ۸۸ همه شان انقلابی بودند از جمله آقای طباطبایی. همه از دم انقلابی بودند. اما به هر حال به نظرم گرایش اصلاح طلبی فارغ از نیروی سایسی حامل های خودش را دارد. اگر اصلاح طلبی را در برابر براندازی تعریف کنیم می بینیم که همچنان حامل های خودش را دارد. استفاده از تحول خواهی به جای براندازی بازی با کلمات و از سر شرمندگی است وگرنه هر اصلاح طلبی تحول خواه است. اما گفتم اگر منظورتان نیروهای اصلاح طلب باشند این بستگی به خودشان دارد. اگر هم خاطرتان باشد سال قبل نامه ای به آقای خاتمی نوشتم. واقعیت این است که جداشدن از آن پس زمینه خودشان سخت است و مهم تر اینکه شکافی بین آنها و نسل جدید افتاده که علت اصلی اش هم ۸۸ است که این شکاف را برای ۱۰ سال ایجاد کرد. ۱۰ سالی که فوق العاده در ایران مهم بود و دوران نسلی جدیدی بود و دیگر امروز خیلی ها این نیروها را نمی شناسند.

شکاف ۸۸ نکته مهمی بود. آقای طباطبایی نظر شما چیست؟

طباطبایی: من هم بین اصلاح طلب و اصلاح طلبی تفکیک قائل هستم. رسمش مهم است و اسمش خیلی مهم نیست. حالا آقای عبدی به تجربه سال ۸۸ اشاره کردند اما ما هم تجربه عبورهای آقای عبدی را نداشتیم در حالی که این هم یک مدل انقلابی گری بوده. درواقع عبور هم مدلی از انقلابی گری است. هر کدام در مقطعی گرایش هایی با مدل های مختلف داشته ایم. مهم این است که معدل آدم ها در روند فعالیت سیاسی شان معقول باشد و معدل قابل قبول باشد. نتیجه هم این است که آنچه برای مردم حاصل می شود نتیجه خوبی باشد، ما دور هم بنشینیم و بگوییم خیلی خوب عمل کرده ایم و مردم در بیرون ناراضی باشند، دستاورد قابل افتخاری نیست. آقای عبدی در مورد روزنه گشایی گفتند که بحث مفصلی است. اما اگر بتوانیم با کمترین هزینه بیشترین دستاورد را احصا کنیم که برای مردم راهگشا و کارگشا باشد از طرف هر کسی اتفاق بیفتد نامش اصلاح طلبی است. اگر از درون سیستم را به شیوه ای اصلاح کنیم که به درد مردم برسد حتما اصلاح طلبی است. ممکن است یک نفر منش اصلاح طلبی داشته باشد اما نیروهایی که در کنارش کار می کنند حتی شهره به اصلاح طلب بودن نباشند. اگر مشی و رسم اصلاح طلبی را که تعریفش مشخص است درنظر بگیریم هیچ وقت نمی توانیم بگوییم اصلاح طلبی وجود ندارد یا از بین رفته است. هیچ وقت این اتفاق نخواهد افتاد. خیلی ها در طول مسیر با اصلاح طلبی همراه می شوند در حالی که پیش از آن هیچ سابقه ای به عنوان اصلاح طلب نداشته اند. من می گویم آنها هم جزء مسیر اصلاح طلبی تلقی می شوند. باز هم می گویم که معدل کار مهم است وگرنه هم تجربه های عبور کردن بد بوده هم مدل های دیگری که در مقاطعی وجود داشته است.

منبع : روزنامه شرق

اقتصاد کیش روزنامه
پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش
گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش
۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹